

واکاوی خوانش نواندیشانه محمد شحرور پیرامون داستان‌های قرآن

عبدالله میراحمدی^۱ تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۴/۰۸

لاله ترابی^۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۰۶

چکیده

محمد شحرور متفکر نواندیش سوری از پیروان جریان فکری نومعتزله به‌شمار می‌آید. قرآن‌بستگی، تاریخی‌نگری و نسبی دانستن فهم قرآن از شاخص‌ترین مبانی فکری او در بازسازی میراث اسلامی محسوب می‌شود. در باور شحرور به‌کارگیری مبانی علمی و معرفتی نواندیشانه در داستان‌های قرآنی، جایگاه ویژه‌ای در بازسازی خرد اسلامی دارد. او ضمن اذعان به مغایرت بازسازی فهم دینی با نظام معرفتی سنتی بر تفکیک سنت از نص تأکید ویژه‌ای دارد؛ از این‌رو، کنار گذاشتن ایدئولوژی از متن، همراه با روحیه جستجوگری را به عنوان شروط خوانش نواندیشانه داستان‌های قرآنی می‌داند. شحرور با نگاه پسارسالتي به داستان‌های قرآنی به کارکرد محدود آنها قائل است. چنان‌که محور کانونی داستان‌ها را به شخصیت‌هایی که حادثه‌ها و تاریخ پیرامون آنها می‌چرخد، محدود ساخته است. او با تکیه بر اصل عدم تداخل در قرآن، بر تفکیک مفهوم نبی و رسول تأکید کرده و کتاب نازل شده بر پیامبر صلی الله علیه و آله را به کتاب نبوت و رسالت دسته‌بندی می‌کند. در باور شحرور، داستان‌های قرآنی در شمار کتاب نبوت و سنت نبوی است که جز پند و اندرز کارآمدی فراتری ندارند. همچنین برخلاف سنت رسولی که در قالب وحی بر پیامبر نازل شده و در ام الکتاب آمده است، احکام شرعی الزام‌آوری ایجاد نمی‌کنند.

کلید واژه‌ها: محمد شحرور، داستان‌های قرآن، خوانش نواندیشانه، رویکرد تاریخی، نبوت و رسالت.

^۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه خوارزمی (نویسنده مسئول): mirahmadi_a@yahoo.com

^۲. دانش پژوه سطح چهار حوزه علمیه رفیعہ المصطفی: lalehtorabi1361@gmail.com

مقدمه

نزدیک به دو قرن پیش، جریان فکری نومعتزله به بازسازی میراث اسلامی به تناسب نیازهای عصری اهتمام ورزید (ر.ک: گلی و یوسفیان، ۱۳۸۹: ۱۱۴). اندیشمندان طیف متأخر و افراطی این جریان برخلاف طبقه اسلام‌گرای متقدم، پا را فراتر نهاده و قرآن را محصولی فرهنگی تلقی کردند که از شرایط فرهنگی و اجتماعی عصر نزول تأثیر پذیرفته است. در این میان، برخی از اندیشمندان مانند محمد آرکون، نصر حامد ابوزید و حسن حنفی با بهره‌گیری از دیدگاه‌های اندیشمندان غربی، به‌ویژه مبانی فلسفی مدرن و رویکردهای هرمنوتیکی آنها به تجدید و بازسازی اندیشه دینی برآمدند. متفکرانی مانند محمد شحرور سوری تبار (متولد ۱۹۳۸) نیز ضمن پیروی از رویکرد نوگرایی تجدیدی، تلاش کرده است که تا حد امکان بر پایه آیات قرآن به بازبینی میراث اسلامی بپردازد. در این میان، تمام اهتمام وی در مطالعه قرآن، چگونگی قرائت متن است. او در مصاحبه‌ای تفاوت رویکرد تفسیری خویش با پژوهشگرانی مانند آرکون و ابوزید را متن‌محوری می‌داند که مبتنی بر اساس افق معرفتی است و بر سلیقه شخصی تکیه ندارد (ر.ک: مصاحبه شحرور با مجله الجدید با عنوان «محمد شحرور سؤال المقدّس»).

آنچه پیرامون رویکرد متن‌محورانه شحرور مورد توجه قرار داد آن است که وی، همه الفاظ قرآنی را در معرض تحلیل لغوی قرار می‌دهد و حقیقت شرعیه و احادیث را معتبر نمی‌داند. او با تشکیک در بسیاری از مسلمات و اصول قرآنی، خواستار تجدیدنظر و نوسازی در آنهاست. در این میان، برای داستان‌های قرآنی نقش مهمی در بنا نهادن خرد اسلامی مطابق مبانی علمی و معرفتی تجدیدگرایانه و نواندیشانه در محتوا و روش قائل است. مبنایی که به بازنگری فهم دینی با نقد نظام‌های معرفتی سنتی اشاره دارد؛ از این رو، جایگاه داستان‌های قرآنی را به مثابه مرحله رشد انسانی و مرتبط با مرحله پسارسالتی، برای تقویت و آشکارسازی خرد می‌داند (شحرور، ۲۰۱۰م: ۱۹/۱ و ۲۲).

در باور شحرور شرط خوانش نواندیشانه از داستان‌های قرآنی، کنار نهادن ایدئولوژی از متن همراه با روحیه جستجوگری است. در حقیقت او از طریق داستان‌های قرآنی در تلاش است که ایده نواندیشانه‌ای با جدا انگاری سنت از نص و با نقد نظام‌های معرفتی سنتی بنا کند. محتوای این

ایده از دو مقدمه تشکیل شده است:

مقدمه اول: در داستان‌های قرآنی مراحل تکامل و پیشرفت انسانی مطرح شده است. این پیشرفت نیز در روند انتقال انسان‌ها از ادراک مشخص به بینش مجرد از طریق وحی در فرایند تشریع صورت می‌گیرد.

مقدمه دوم: تکامل قوانین الهی از قاطعیت و سخت‌گیری به بینش ارزشی از حدود و ضوابط عمومی، همراه با تنوع آداب و آیین‌ها در ضمن یک چارچوب کلی که همان ارتباط با خداوند متعال است، محقق می‌شود (همان: ۲۳).

به‌طور کلی، شحرور با رویکردی تاریخ‌نگارانه به محدودیت کارکرد داستان‌های قرآنی باور دارد و کارآمدی آنها را به شخصیت‌هایی که حادثه‌ها پیرامون آنها رخ داده، منحصر می‌کند. از نظر او، ارزش این داستان‌ها در حد عبرت گرفتن و پندآموزی است و منبعی برای قانون‌گذاری محسوب نمی‌شوند (همان: ۱۲۳).

در این نوشتار ضمن استخراج پیش‌فرض‌های متن‌محورانه شحرور پیرامون قرآن بر آنیم تا دیدگاه‌ها و مؤلفه‌های خوانش نواندیشانه وی از داستان‌های قرآن را تبیین کنیم. در این میان، تا حد امکان با مراجعه مستقیم به آثار شحرور به‌ویژه دو کتاب «القصص القرآن قراءه معاصره» و «الكتاب و القرآن قراءه معاصره»، درصدد واکاوی و در مواردی نقد رویکرد نوگرایی وی هستیم. تا کنون پژوهشی به زبان فارسی رویکرد شحرور پیرامون داستان‌های قرآنی را تبیین نکرده است. نگاشته‌های موجود به زبان فارسی بیشتر حول دیدگاه شحرور پیرامون بحث زن، رویکرد زبان‌شناختی، هرمنوتیکی، بحث اعجاز و مباحث سنت متمرکز شده‌اند. از جمله پژوهش‌ها در این زمینه عبارتند از:

۱. شبهاتی در موضوع قرآن و زن؛ نقدی بر دیدگاه محمد شحرور، سیدمصطفی احمدزاده، فصلنامه پژوهش‌های قرآنی؛ ۲. بررسی نظریه هرمنوتیکی محمد شحرور، مهدی رجبی و علی سائلی کرده ده، فصلنامه مطالعات اندیشه معاصر مسلمین، ۱۳۹۵؛ ۳. روش‌شناسی نظریه عقلانیت محمد شحرور، مهلا رجبی و علی سائلی کرده‌ده، فصلنامه مطالعات اندیشه مسلمین، ۱۳۹۵؛ ۴. تحلیل انتقادی دیدگاه محمد شحرور در خصوص اعجاز و تحدی، انسیه عسگری و محسن رفعت، فصلنامه مطالعات اندیشه معاصر مسلمین، ۱۳۹۶؛ ۵. رویکرد محمد شحرور به سنت و گستره حجیت

روایات، شادی نفیسی و سعید بقری، فصلنامه حدیث پژوهی، ۱۳۹۸، ۶. تحلیل و نقد نگرش محمد شحرور درباره سنت نبوی، مرضیه محمص و هاله بادگیر، فصلنامه آینه معرفت، ۱۳۹۸. در این میان، تنها اثری که در قالب چند صفحه رویکرد شحرور پیرامون داستان‌های قرآنی را بررسی کرده، مقاله «القصص القرآنی قراءه فی کتابات الحداثیین العرب» از تقی الحسنی است که به فارسی به نام «قصص قرآنی در آثار نواندیشان عرب» در سال ۱۳۹۶ توسط علی علیمحمدی ترجمه و در فصلنامه نقد کتاب قرآن و حدیث منتشر شده است.

نوآوری پژوهشی حاضر، بررسی دیدگاه شحرور پیرامون داستان‌های قرآنی با توجه به پیش‌فرض‌ها و قواعد روش‌شناختی وی می‌باشد. به‌طور کلی، شحرور داستان‌های قرآنی را در شمار آیات متشابه قابل تأویل، جزء متغیر قرآن و امام مبین می‌داند که هیچ ارتباطی با شریعت ندارد؛ از این رو، پس از پرداختن به دیدگاه‌ها و مبانی صریح شحرور پیرامون داستان‌های قرآنی، رویکرد وی درباره تقسیم‌بندی آیات و اجزاء آن تبیین می‌شود.

۱- پیش‌فرض‌های شحرور در خوانش نواندیشانه داستان‌های قرآنی

با مراجعه به دیدگاه‌های شحرور پیرامون داستان‌های قرآن پیش‌فرض‌هایی قابل استخراج است که مبتنی بر اصول روش‌شناختی و معرفت‌شناختی است. شاخص‌ترین پیش‌فرض‌های وی در این زمینه عبارتند از:

۱. داستان‌های قرآنی وارد شده در متون وحی از باب تاریخی برای وقایع تاریخ و عوامل آن به صورت بصری و خاص نیست. همچنین هدف از روایت آنها سرگرمی و بازی خیالی نیست؛ بلکه داستان‌های قرآنی ساختاری یکپارچه و کامل برای تبیین حرکت تاریخ و قوانین عمومی حاکم بر نوسانات و پدیده‌هایش می‌باشد. داستان‌های قرآنی فقط پدیده‌ها را از نظر وقوع و چگونگی واقع شدن آنها گزارش نمی‌دهند؛ بلکه آنها القاب و نام‌هایی رمزی و نمادین‌اند که از آن به پدیده‌های قابل تجدید تعبیر می‌شود (شحرور، ۲۰۱۰م: ۱۱۲/۱). مانند پدیده عصر فرعونی که پدیده‌ای نیستند که گذشت و پایان اثرش با اتمام متعلق اولش باشد؛ بلکه وقوع آن قابلیت تجدید می‌شود (همان: ۱۴-۱۵).

۲. داستان‌های قرآنی یک فلسفه تاریخی انسان‌گرایانه را به وجود می‌آورند. این فلسفه تاریخی نیز از جنس فلسفه‌های تاریخی که افراد وضع کرده‌اند نیست که بر اساس تخمین و ظن و احتمال

و یا بر اساس تعصب مذهبی و ایدئولوژی باشد؛ بلکه آنها بر اساس نشان بر قطع و یقین قائم هستند (همو، ۲۰۱۰م: ۱۴/۱؛ همو، ۱۹۹۰م: ۶۷۵).

۳. آیات مختلف داستان‌های قرآنی به‌طور کلی و داستان‌های محمدی به‌طور خاص، به عنوان منبعی برای قوانین و سنت‌ها و توجیهات و ارشادات که الزام تشریعی در آن نیست به حساب می‌آیند و هیچ ارتباطی با احکام شرعی واجب در گستره بایدها و نبایدها، ندارد. همچنین از آنجا که این آیات، بیان‌کننده قیام و سقوط دولت‌ها و تمدن‌ها هستند، خداوند انسان را بر ضرورت تفکر و تدبیر در آنها به قصد الهام و عبرت گرفتن دعوت می‌کند (همو، ۲۰۱۰م: ۲۳/۱).

۴. تمام متون وحی نازل شده که برای پوشش حرکات و غزوات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌و آله وارد شده و اجتهاد پیامبر را منعکس می‌کند و نشان‌دهنده اولین تعامل پیام انتزاعی با زمین در زمان نزول است، به عنوان داستان‌های محمدی از جنبه‌های دینی جزء سیره نبوی محسوب می‌شوند. این‌گونه از متون از قرآن بوده و بر اصلش (اولین چیزی که نازل شده) باقی مانده و به غیرش شبیه نشده است؛ به همین خاطر ایمان و تسلیم در مقابل آنها لازم است. در مقابل، آنچه به عنوان کتاب‌های سیره نبوی نامیده می‌شود مانند سیره ابن هشام که در آن جوانب تاریخی از سیره پیامبر منعکس شده شبیه (متن) اصلی نیست؛ مثل جنبه‌های افسانه‌ای و فرهنگی و اجتماعی و عامیانه که در آن وارد شده است. این‌ها جزء دین نیستند و ایمان و تسلیم در مقابل آن واجب نیست. چنین تصویری همه داستان‌های پیامبران و رسولان را شامل می‌شود (همو، ۲۰۱۲م: ۹۹-۹۸؛ همو، ۲۰۱۰م: ۱۵/۱).

۵. داستان‌های قرآنی حامل مفهوم تکامل و تراکم با هم هستند به‌ویژه در حوزه آگاهی‌های انسانی دارای تحولاتی شده‌اند. همچنین از طریق گسترش درک آگاهی او از محیط و دنیای اطرافش و انتقال از ادراک شخص به ادراک مجرد در طی دوره‌های متوالی تاریخ، دارای یک جهش تاریخی شده‌اند. اگر این جهش و انتقال صورت نمی‌گرفت مظاهر توسعه و تمدن برای انسان محقق نمی‌شد. حال آنکه به روشنی نقش وحی در همه این تحولات منعکس شده و به عنوان یک کاتالیزور و سازنده به‌شمار می‌آید نه تخریر کننده (همو، ۲۰۱۰م: ۱۵-۱۴؛ همان، ۲۰۱۲م: ۷/۲؛ همو، ۱۹۹۰م: ۶۷۵).

۶. داستان‌های قرآنی به عنوان یک فرایند انسان‌ساز در طول تاریخ از طریق انتقال شر به انسان

به واسطه فرایند نفخ روح صورت گرفته است؛ چرا که آن گونه که به شکل سنتی شناخته می‌شود، روح راز انسانیت است نه راز زندگی؛ به همین خاطر است که در طول تاریخ انسانی، مفهوم خیر و شر و حلال و حرام و مطلق آنچه رفتار و روابط آگاهانه انسان را شکل می‌دهد، معنا پیدا می‌کند (همو، ۱۹۹۰م: ۱۰۸؛ همو، ۲۰۱۰م: ۱۵/۱-۱۴).

۷. رشد انسانی بر اساس نظریه شحرور در سه محور ظاهر می‌شود: محور تشریعیات؛ محور اخلاقیات؛ محور بازگشت انتقادی به داستان‌های پیامبران و رسولان پیشین (همو، ۲۰۱۰م: ۶۳/۱). برای نمونه در زمینه شعائر، نماز از زمان حضرت ابراهیم (علیه السلام) تا زمان حضرت محمد صلی الله علیه و آله تطوراتی در سطح صورت، کیفیت و تعداد و غیره داشته است و اختلاف آن یا تنوع آن در چارچوب ارتباط عمومی با خداوند صورت گرفته و همه این رشدها در میان آیات داستان‌های قرآنی ظاهر می‌شود (همو، ۱۹۹۰م: ۶۷۵).

۲- قواعد روش‌شناختی شحرور در خوانش داستان‌های قرآن

شحرور برای خوانش داستان‌های قرآنی بر قواعدی که آنها را وضع کرده تکیه می‌کند که برخی از آنها عبارتند از:

۱. از خوانش داستان‌های قرآن مانند پیروزی حق، چیزی جزء عبرت برای دیگری حاصل نمی‌شود. کتاب‌های تفسیر و تاریخ نیز هنگام برخورد با داستان‌ها، مشابهند و بر پیروزی حق بر باطل و نابودی دشمنان خدا تمرکز دارند.

۲. خوانش داستان‌های قرآنی، دانش و انباشتی از ارزشها را نشان می‌دهد و آنها را به عملکرد وحی در توسعه وجدان انسانی و الزامات شرعی، پیوند می‌دهد.

۳. میان معجزه و فرهنگ جامعه در خوانش داستان‌ها، پیوند وجود دارد.

۴. رابطه میان انسان و هستی به دلیل تکمیل وحی تغییر می‌کند (همو، ۲۰۱۰م: ۱۷۵/۱-۱۸۲؛ همو، ۱۹۹۰م: ۱۸۴).

۵. ترتیل در آیه (وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِیْلًا) (مزمّل: ۴) یعنی برداشتن آیات مربوط به یک موضوع و قرار دادن آنها در پشت سر یکدیگر. منظور از ترتیل، تلاوت و تسکین‌دهندگی نیست (شحرور، ۱۹۹۰م: ۱۹۷).

۶. از مهم‌ترین قواعد تأویل نزد شحرور این است که ما باید پیش از این که خیلی دیر شود قرآن را از دست واعظانی که به علما و فاضل یا مردان دین معروف هستند، خارج کنیم؛ زیرا نقش آنها صرفاً موعظه است و اطلاعات آنها بیشتر از اطلاعات عمومی نیست (همان: ۱۹۶).

۷. نگاه عبرت‌آمیز به داستان‌های قرآن به مثابه تأویل و ترتیل است که از مهمترین اصول و بنیان‌های قرآنی به شمار می‌آید که برای از بین توهم ناسخ و منسوخ میان نصوص قرآنی به کار می‌آید؛ چنان‌که توهم ناسخ بودن آیه «فَإِذَا أَنْسَلَخُ الْأَشْهَرُ الْحَرَمَ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخَذُوهُمْ وَاحْصُرُوهُمْ وَاقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ» (توبه: ۵) را نسبت به آیات ناظر به هر گونه برخورد و رفتار مسالمت‌آمیز با مخالفان دین را دفع می‌کند؛ مانند آیات «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» (بقره: ۲۵۵) و «قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» (بقره: ۸۲) «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (نحل: ۱۲۵) (شحرور، ۲۰۰۸م: ۱۳۷؛ همو، ۲۰۱۰م: ۱۲۳/۱-۱۹۰). حال آنکه سخن محمد شحرور درباره آیه سیف نادرست است، چرا که این آیه در شمار آیات احکام است نه از آیات قصص و خبری قرآن. در حقیقت او نتوانسته است میان آیات قصص و آیات احکام تمایز قائل شود (کنفودی، ب: تا: ۱۰).

۸- شحرور داستان‌های قرآن در متن وحی نازل شده را فرآیند انسان‌سازی نامیده است که بر اساس آن، انتقال بشر به مرحله انسانیت با نفخ روح به صورت تاریخی انجام شده است؛ بنا بر این، روح راز انسان‌سازی است نه راز حیات، آن‌گونه که به صورت سنتی شناخته می‌شود. (شحرور، ۲۰۱۰م: ۱/ ۱۴-۱۵؛ همو، ۱۹۹۰م: ۱۰۸) در اثر آن نیز در تاریخ انسانی مفهوم خیر و شر و حلال و حرام و هر آنچه که به رفتار و روابط آگاهانه انسان حاکم است، آشکار می‌شود. این مسلم‌ترین چیزی است که شحرور آن را از طریق تحریک اصل توسعه و انباشت در سطح ارزش‌های بالاتر و ابداعات مطلق انسانی، انسان‌سازی فرهنگها نامیده است. بررسی این موارد نیز مقدمه‌ای برای ایجاد پایه‌های مرحله پارسالتی است که به لطف آن رشد عمومی انسانی حاصل می‌شود (همو، ۲۰۱۴م (الف): ۹۴). به طور کلی، رشد انسانی در نگاه شحرور در سه محور اصلی آشکار می‌شود: محور تشریعات، محور اخلاقیات و محور بازگشت انتقادی به داستان‌های پیامبران و رسولان پیشین. این سه محور نیز در میان داستان‌های قرآنی ظاهر می‌شود (همو، ۲۰۱۰م: ۱/ ۶۳).

۳- غرض شحرور در خوانش داستان‌های قرآنی

داستان‌های قرآن در نظر شحرور همان جدال انسان با خودش و با طبیعت و جامعه است. هنگامی که این جدال نباشد داستان‌های قرآنی به حوادث تاریخی پیچیده تبدیل شده و روش‌های تفسیری خرافی به وجود می‌آید و روایات اهل کتاب به سندی محکم برای قرآن تبدیل و باعث تحریف آن می‌شود.

شحرور معتقد است که باید یک رویکرد جدیدی برای خوانش داستان‌های قرآن ایجاد کرد و با ضرورتی که قدرت سیاسی اسلام به تثبیت ارکانش دارد به ناچار باید ایدئولوژی‌های جامعه بر اساس دین باشد؛ به همین خاطر بزرگان قدرت به دنبال کسانی هستند که قدرت آنها را شرعی جلوه دهد؛ بنا بر این، آنها به دنبال روایانی رفتند که روایات مورد نظر آنها را مطابق خواسته‌هایشان تفسیر کنند؛ از این رو، صحابه و برخی از تابعین مقدس شمرده شدند و قلعه‌ای غیرقابل نفوذ آنها را احاطه کرد که مانع از نقد آنها گردید (همو، ۲۰۱۰م: ۱۷۵).

افزون بر این در باور شحرور، وجود اسرائیلیات در تفاسیر، به داشتن نگاهی بسته به تاریخ کمک کرده است. برای نمونه آنها فکر می‌کنند که اگر انسان از بهشت خارج شده به خاطر خطاهایش بوده، به همین خاطر انسان تا ابد گناهکار است و نیاز به توبه مکرر دارد؛ حال آنکه آدمی به سبب رغبت‌ها و طبیعت انسانی‌اش مدام گناهکار بودنش را انکار می‌کند و برای اینکه روحش را از این زندان مادی آزاد کند، ناگزیر است که جزئیات زندگی‌اش را مشروعیت بخشیده و به دنبال فتوایی برای رفتارش باشد؛ به همین خاطر دایره فتوا و تحلیل را جهت بیان موضوعی برای نفس انسانی و تکوین آن توسعه می‌دهد. از این رو داستان‌های قرآن همان حوادث تاریخی است که ترتیب و شیوه نگاشتن آن میان نویسنده و افراد دیگر متفاوت است. به همین خاطر در اینجا نیاز ضروری به قرائتی است که قرآن را از این ابهاماتی که مانع از نقش صحیح آن در زندگی می‌شود، آزاد کند (همو، ۲۰۱۰م: ۱۷۹-۱۷۸).

شحرور همچنین معتقد است برای اینکه بتوان داستان‌ها را به عنوان یک موضوع مورد خوانش تلقی کرد و نقش آنها را کشف کرد، ناگزیر باید اهداف این خوانش را همان‌طور که در قرآن است، مشخص کنیم و یا آنچه را که ممکن است از داستان‌ها بفهمیم، مطرح کنیم. همچنین از نظر او، مطالعه تکامل انسان، برای فهمیدن حرکت انسان در واقعیت و فکر او در زمان رسالت‌ها، امری

مهم است. دلیل این اهمیت از آن روی است که هنگامی که گردآوری بیشتر تفاسیر قرآن به دست مفسران و تاریخ‌نویسان اتمام یافت و حکایت‌های رایج در شبه جزیره عرب آورده شد و نصوص از بین رفتند، بخش‌هایی که باید توسط نص تکمیل می‌شد، تحریف گردید.

شحرور ادعا می‌کند که اندیشمندان اسلام به نقل بدون عقل بسنده کرده‌اند؛ چنان‌که در موضعی چنین می‌گوید: اسلام دین نقل گردید و عقل و دیدگاه انتقادی نسبت به نصوص از میان رفته و نزد بزرگان ما فهم قرآن از طریق نقل از این و آن شده است. در حالی‌که اقوال مجاهد، عکرمه، ابن عباس، ابن کثیر و زمخشری تنها از جایگاه میراث پژوهشی سودمند است نه از جهت علمی (همو، ۱۹۹۰م: ۲۰۹).

همچنین از نظر شحرور، اغلب قرائات و تفاسیر، گنجینه‌ها و منابع داستان‌ها را هدر داده‌اند و روش بحث و تحقیق تاریخی را که قرآن به آن ترغیب می‌کند، کنار گذاشته‌اند. همچنین بحث تاریخی را به صرف جمع‌آوری روایات پراکنده و ثابت نشده، تبدیل کرده‌اند. در فهمشان نیز از این روایات خودسرانه و به دلخواه عمل کرده‌اند. حال آنکه تفاسیر موجود به منزله یک درک و فهم موقت تاریخی است که در آنها و هم بیشتر از حقیقت است و در آنها روش علمی در تعامل با قرآن وجود ندارد.

از نظر او داستان‌های قرآنی آزمایشی برای صداقت انسان در زمان تعاملاتش با تاریخ گذشته است؛ از این روی، هنگامی که قرآن نقد و صحت حوادث گذشته را ثبت کرد، با صرف‌نظر از قدسی بودن متن آن، داستان‌های قرآنی با دلایل تاریخی بر مصداق واقعی بودن خود را ثابت می‌کند (همو، ۲۰۱۰م: ۱۸۰/۱-۱۷۹).

همچنین داستان‌های وحی در مقابل عقل به عنوان یک خبر محض باقی می‌ماند تا اینکه بحث تاریخی وقوع آن را ثابت کند. در این میان، ما نباید داستان‌ها را تا زمانی که صدق و درستی آنها اثبات شود، تعطیل کنیم؛ زیرا قرآن در سخن گفتنش از داستان‌ها به سیر در زمین توجه کرده است و هنگامی که دوره‌های تاریخی را که قرآن کشف کرده با حقایق تاریخی که انسان به دست آورده مطابقت دهیم، صداقت و درستی داستان‌ها را به دست می‌آوریم. از سوی دیگر، اگر چه هدف از داستان‌ها کشف سنت‌های تاریخی است و بررسی حوادث تاریخی فرصتی برای اثبات مصداقیت و اعتبار وحی است؛ با این حال قرآن حوادث تفصیلی بزرگ را ثبت نکرده و در را برای

معتبر شمردن آنچه که از حوادث تاریخی و حال امتهای گذشته نقل شده، باز کرده است. به‌طور کلی، غرض شحرور در خوانش داستان‌ها بر شرطی اساسی استوار است که آن به‌دست آوردن اهداف از درون خود قرآن است. این شرط نیز از محتوای داستان‌ها بر اساس خوانشی که انسان معاصر با تمام شناختش به‌دست آورده، کشف می‌شود. در ادامه نیز شحرور ناگزیر فلسفه‌اش را بر اساس قواعدی که مصداقیت آن از طریق قرآن و عقل عملی به‌دست می‌آید، تعریف می‌کند. در پایان نیز پس از تعریف مفاهیم مرتبط و شناخت آنها بر تأسیس فلسفه‌اش برای داستان‌های قرآنی تأکید می‌کند (همو، ۲۰۱۰م: ۱/۱۷۵-۱۸۲؛ همو، ۱۹۹۰م: ۹۵).

۴- دیدگاه شحرور پیرامون ساختار داستان‌های قرآن

شحرور داستان‌های قرآنی را در شمار آیات متشابه قابل تأویل، جزء متغیر قرآن و امام مبین می‌داند که هیچ ارتباطی با شریعت ندارد. با آنکه دیدگاه شحرور در تقسیم‌بندی آیات قرآن، پیشینه‌ای نزد قرآن‌پژوهان مسلمانان ندارد، اما او به نوعی درصدد تفکیک «متن» از «فهم متن» است. به‌طور کلی، شحرور متن قرآن را مقدس، الهی، مطلق و ثابت می‌داند. در مقابل، بر این باور است که فهم انسان‌ها از متن قرآن، نسبی است و مطابق زمانه و میراث علمی موجود در زمان‌ها و مکان‌های مختلف صورت می‌گیرد. در واقع او با این تفکیک، به نظریه «ثبات متن و حرکت محتوا» رسیده است (رجبی و سائلی کرده ده، ۱۳۹۵: ۱۳۳).

۴-۱- دیدگاه شحرور پیرامون تقسیم‌بندی آیات قرآن

شحرور آیات قرآن را به سه قسم تقسیم می‌کند:

۱. آیات محکّمات (ام الكتاب): مجموعه آیات محکمی که بیان‌کننده رسالت پیامبرند و شامل عبادات، حدود، اخلاق، احکام، تعلیمات عام و خاص می‌شود. این آیات به جز عبادات، اخلاق و حدود، قابلیت اجتهاد بر مبنای شرایط اجتماعی و اقتصادی را دارند.

۲. آیات متشابه (قرآن وسبع المثانی): مجموعه آیات متشابه که بیان‌کننده نبوت پیامبرند و عبارتند از: تمام اعتقادات کلی (لوح محفوظ) و اعتقادات جزئی (امام مبین) نسبت به حقایق و معارف عالم هستی از ازل تا ابد. منظور از تشابه در اینجا نیز به معنای ثابت بودن نص و متغیر بودن محتواست؛ به همین خاطر این آیات قابلیت تأویل را دارند و بر اساس معرفت بشری منوط

به شناختی نسبی‌اند.

۳. آیاتی که نه محکم‌اند و نه متشابه (تفصیل الكتاب): مجموعه آیاتی که بخشی از نبوت پیامبر را بیان می‌کنند و توضیح دهنده محتویات کتاب، قرآن، ام الكتاب و فرقاند (شحرور، ۱۹۹۰م: ۳۷).

شحرور در ادامه معتقد است که تحدّی همه مردم به اعجاز، در آیات متشابه (قرآن و سبع المثانی) صورت می‌گیرد و در آیات محکم یا تفصیل الكتاب، اعجازی صورت نمی‌گیرد. او هدفش از این تقسیم‌بندی را این‌گونه بیان می‌کند که میان کتاب و قرآن و همچنین بین ذکر و فرقان تفاوت جوهری وجود دارد. آیات متشابه که منوط به تأویلند به مرور زمان با همان ثابت بودن متن دارای حرکت در محتوای‌اند؛ یعنی محتوای آنها قابل تغییر و تحول است؛ قرآن با این آیات متشابه‌اش از هدفش پایین آمده و پیامبر نیز به عمد از تأویل قرآن امتناع و خودداری می‌کرد؛ یعنی قرآن تأویل می‌شود اما تفسیر نمی‌شود و هر تفسیری از قرآن میراثی است که جلوه‌ای از فهم نسبی است (همان).

نقد دیدگاه شحرور پیرامون تقسیم‌بندی آیات

مخالفان دیدگاه‌های شحرور بر دسته‌بندی ابداعی وی نقدهایی وارد کرده‌اند که مهمترین آنها عبارتند از:

۱. غرض شحرور از این تقسیم‌بندی جدید برای آیات الهی، رسیدن به قابلیت متون برای تأویل بی‌قاعده و نا استوار است؛ در حالی که اندیشمندان، آیات قرآن را به محکم و متشابه تقسیم کرده‌اند و قسم سومی را برای آن قائل نشده‌اند و استناد آنها هم به آیه (هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ) (آل عمران: ۷) است (ناضری، ۱۴۲۸ق: ۱۴).

۲. ادعای دیگر شحرور که بر اساس آن، تحدّی همه مردم به اعجاز در آیات متشابه است و در آیات محکم و آیات تفصیل الكتاب اعجازی نیست، از ناآگاهی و مخالفت وی با حقیقت ناشی می‌شود. حال آنکه نص بیانگر آن است که قرآن همه‌اش معجزه است و هیچ مخالفی نیز برای آن وجود ندارد؛ بنا بر این، اینکه شحرور میان تحدی قرآن به قرآن یا سوره با سوره تفاوتی قائل نمی‌شود، با آیات تحدّی در تناقض است (عفانه، ۱۴۱۵ق: ۲۱).

۳. داخل کردن آیات عقاید در میان آیات متشابه نیز امر بسیار خطرناکی است، زیرا باوری که خدا از بندگانش می‌خواهد تا به آن اعتقاد داشته باشند در نهایت وضوح و آشکاری است و جزء متشابهات نیست. در حقیقت خداوند برای بندگانش آسانی را اراده کرده است نه سختی و هرج را (ناضری، ۱۴۲۸ق: ۱۳).

۴. آیات محکّمات که احکام و مسائل شرعی بیانگر آنهاست، مانند تشریع در مورد ارث و عبادات، اخلاق، معاملات، احوال شخصی و محرّمات. شحور این آیات را جزء رسالت قرار داده است. بر اساس این دسته‌بندی پرسشی در اینجا مطرح می‌شود این است که آیا آیه ارث از قرآن است؟ پاسخ وی این است: نه، این از قرآن (نبوت) نیست، بلکه از امّ الکتاب (رسالت) است و این از مهمترین اجزاء و حدود رسالت است.

نفی اطلاق اسم «قرآن» بر آیه ارث خطایی آشکار است؛ زیرا خداوند تحدّی به اعجاز آیات قرآن را به لفظ قرآن اطلاق می‌کند؛ بنا بر این، کسی که نامگذاری برخی از آیات قرآن را به اسم قرآن نفی می‌کند، در واقع اعجاز را هم از آن نفی کرده است؛ پس بر اساس این دیدگاه شحور آیات ارث، معجزه به حساب نمی‌آید و ممکن است که افرادی بتوانند مثل آن را بیاورند (فطانی، بی‌تا: ۱۱-۱۰).

۲-۴- دیدگاه شحور پیرامون اجزاء قرآن

شحور معتقد است که داستان‌های قرآنی فقط برای عبرت و موعظه است و هیچ ارتباطی با شریعت ندارد. همچنین افق وسیعی را که قرآن قصد کرده بود با مانع شدن از بهره‌گیری از داستان‌های قرآنی برای به‌دست آوردن احکامی که مربوط به عقیده و شریعت است، تنگ می‌کند. به‌طور کلی، آیات قرآن در اشاره‌شان به قوانین هستی یكسانند. این قوانین از لوح محفوظ در کتاب مکنون آمده؛ امّا داستان‌های قرآنی از امام مبین است. در این میان، قرآن معلومات وارد شده از لوح محفوظ را با معلومات وارد شده از امام مبین جمع کرده و میان لوح محفوظ و امام مبین در کتابش (کتاب و قرآن) تفاوت است (شحور، ۱۹۹۰م: ۷۴-۸۱)؛ از این روی، در باور شحور قرآن از دو موضوع اصلی تشکیل شده است که عبارتند از:

۱. جزء ثابت: چنین جزئی که به لوح محفوظ است، آیه «بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَّجِيدٌ فِی لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ»

(بروج/۲۲-۲۱) بدان اشاره دارد. این جزء دربردارنده قوانین کلی حاکم بر تمام هستی از ابتدا خلقت جهان تا روز قیامت و نفخه صور و برانگیخته شدن و بهشت و جهنم است. این جزء برای هیچ‌کس تغییر نمی‌کند و تحت تأثیر دعای انسان قرار نمی‌گیرد. اگر نیز همه اهل زمین و پیامبران برای تغییر آن دعا کنند، تأثیری نخواهد داشت. به طور کلی در لوح محفوظ برای این هستی یک قانون کلی سخت‌گیرانه وجود دارد که برای هیچ‌کس تغییر نمی‌کند.

۲. **جزء متغیر:** این جزء از امام مبین گرفته شده و خداوند از آن با تعبیر «إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَى وَ نَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَرَهُمْ وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ» (یس: ۱۲) یاد کرده است (شحرور، ۱۹۹۰م: ۷۴). محتوای امام مبین نیز دو گونه است:

الف. قوانین و حوادث جزئی طبیعت: مانند وزش بادهای، تفاوت رنگ‌ها، عطا کردن فرزند پسر و دختر، نزول باران، سلامتی و بیماری و رزق و روزی که شحرور آن را کلام محدث خدا و ارده ظرفیه خداوند می‌نامد. این همان چیزی است که خداوند در قرآن به «إِذَا قُضِيَ أَمْرٌ فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (مریم: ۳۵) تعبیر کرده است و ظاهر آن را آیات الهی نامیده که همان کتاب مبین است. همچنین آن موضوع دانش انسان از طبیعت و موضوع سیر از خدا و انسان و دعاست؛ زیرا (این مسائل) ثابت نیستند، هر چند از قانون کلی در لوح محفوظ خارج نمی‌شود؛ بر این اساس، مرگ حق است؛ اما حوادث جزئی طبیعت می‌توانند عمرها را طولانی‌تر یا کوتاه‌تر کنند؛ بنا بر این، دگرگونی آن به طول عمر یا کوتاهی آن برای از میان بردن مرگ نیست (شحرور، ۱۹۹۰م: ۷۴-۷۵).

ب. اقدامات آگاهانه انسان: که همان داستان‌هاست و خداوند در کتابش تأکید کرده که داستان‌ها از قرآن است؛ چنان‌که آیه «نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ» (یوسف: ۳) اشاره به آن دارد که افعال پس از وقوعشان در امام مبین قرار می‌گیرد و از لوح محفوظ متمایز می‌شود و داستان‌ها جزئی از قرآن‌اند. قرآن نیز از آن روی داستان‌ها و ظواهر طبیعت را کتاب مبین نامید که هر دوی آنها وحی شده از امام مبین بوده و از لوح محفوظ نیستند (شحرور، ۱۹۹۰م: ۷۶-۷۵).

لوح محفوظ نزد شحرور، آن لوح کنترل و مدیریت هستی به فعلیت درآمده است که قرآن مجید

درون این لوح برنامه‌ریزی شده و قرآن به گونه‌ای تمثیل آن است (همان: ۷۶). در مقابل، کتاب مکنون همان برنامه‌ای است که طبق آن قوانین کلی جهان به عنوان معلومات عمل می‌کنند. امام مبین نیز دربردارنده قوانین جزئی طبیعت (ظواهر طبیعی متغیر) است که همان آیات خدا هستند. حوادث تاریخی پس از واقع شدنشان در امام مبین ثبت شده‌اند و داستان‌های قرآن از امام مبین است. لوح محفوظ نیز چنان‌که پیشتر مطرح شد برنامه‌ای قوانین سخت‌گیرانه حاکم بر هستی است که دعا در آن سودی نداشته و برای هیچ کس تغییر نمی‌کند. حوادث در عالم واقع پس از رخ دادنشان در قرآن ثبت می‌شوند؛ به این دلیل قرآن را قرآن نامیده‌اند که با معلومات امام مبین و لوح محفوظ هم‌راستاست (همو، ۱۹۹۰م: ۸۰).

به‌صورت کلی برای سخن شحرور در مورد امام مبین یا لوح محفوظ دلیلی وجود ندارد و تأویل‌های او برآمده از پیش‌فرض‌ها و تصورات عقلی‌اش از جهان است (فطانی، بی تا: ۹).

۵- شحرور و تلقی داستان‌های قرآنی به مثابه متن تاریخی

شحرور با تأثیرپذیری از رویکرد هرمنوتیکی اندیشمندان غربی، به تاریخی بودن قرآن باور دارد. او بر مبنای چنین پیش‌فرضی، داستان‌های قرآنی را منبعی برای عبرت می‌داند؛ بی‌آنکه دربردارنده احکام تکلیفی الزام‌آور باشد. در ادامه نیز به با پذیرش واقعه تاریخی دانستن داستان‌های محمدی، بر نبأ بودن آنها تأکید می‌کند.

۱-۵- دیدگاه شحرور پیرامون تاریخی بودن قرآن

شحرور معتقد است که قرآن، کتاب موجود مادی و تاریخی است و شامل اخلاق، تقوا و شایستگی و تدبیر نیست. تعبیر مانند فقها این‌گونه اجماع دارند یا جمهور این طور گفته‌اند برآن منطبق نمی‌شود و ما در قرآن و سبع المثانی مقید به هر چیزی که پیشینیان گفته‌اند، نیستیم. ما فقط به قواعد پژوهش علمی و تفکر عینی و بستر علمی زمانه خود محدودیم؛ زیرا قرآن یک حقیقت عینی خارج از آگاهی ماست چه آن را بفهمیم و چه نفهمیم و چه آن را بپذیریم و یا نپذیریم. شیطان نیز هنگامی که می‌خواهد از طریق فهم قرآن در ما نفوذ کند از طریق اخلاق و نجابت و تدبیر وارد می‌شود. پس قرآن یک واقعیت مادی و تاریخی است و در آن اجماع اکثریت حتی اگر هم آنها متدین باشند، موضوعیت ندارد و تابع قواعد پژوهش علمی است، حتی اگر همه مردم

غیر متدین باشند (شحرور، ۱۹۹۰م: ۹۱).

در باور شحرور، مفهوم سنت تاریخی در نظر انسانی، ماهیتش بر اساس چندین عامل دخیل در آن مانند عوامل دینی، فرهنگی، اجتماعی و غیره به وجود می‌آید. به خاطر این پیش‌بینی یا ثابت بودن، قطعی بودن و تکرار پذیر بودن آن مانند قوانین طبیعت محال است؛ زیرا در غیر این صورت، موجودیت، آزادی و اراده انسان و روند توسعه آگاهی او را که بیشترین نقش را در وجود، مقصد و نوع خود دارد را از میان برده‌ایم؛ از این رو، این یک تغییر جدی اجتناب‌ناپذیر و حتمی است و خداوند متعال در آیه «فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ الْأَوَّلِينَ فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا» (فاطر/۴۴-۴۳) آن را بدون تغییر و تحول توصیف کرده است. علت اینکه خداوند آن را تغییرناپذیر خوانده به دلیل وجود آن در امام مبین یا بایگانی تاریخی برای رویدادها است. از این منظر ما نمی‌توانیم میان نگاه نظری به مسئله طبیعت و آفرینش با نگاه تاریخی و جامعه‌شناختی هماهنگی برقرار کنیم (شحرور، ۲۰۱۰م: ۲۱۸/۱-۲۲۳).

از نظر شحرور، دقت‌نظر در داستان‌های قرآنی بیانگر نگاه متعالی خداوند نسبت به وقایع تاریخی است؛ بر این اساس، این اراده انسان‌هاست که متناسب با روزگار و شرایط آنها و نحوه تعاملشان با وحی مقدس رخ می‌دهد؛ بنا بر این، بیان داستان‌ها از جهت تعبیر اراده مطلق الهی نیست (همو، ۲۰۱۰م: ۱۲۳/۱؛ همو، ۲۰۱۲م: ۸/۲). و فرایند بایگانی و ضبط و طبقه‌بندی حوادث پس از وقوع آنها در کتاب مبین از امام مبین اتفاق افتاده است (همو، ۲۰۱۴م: الف)؛ ۳۱۴؛ همو ۲۰۱۲م: ۹۶). از این منظر شحرور قائل است که اراده انسان‌ها سرنوشت آنها را می‌سازد و پس از رقم خوردن این سرنوشت و ثبت آن در کتاب مبین، در داستان‌های قرآنی بازگویی می‌شود؛ بر این اساس، داستان‌های قرآنی بیانگر حوادث از پیش تعیین شده و ثابت نیستند؛ چنان‌که در ادامه می‌گویید: غرض از داستان‌ها فقط بیان پشت سرهم اخبار زمانی نیست؛ بلکه هدف از آن الهام و عبرت گرفتن انسان از این داستان‌هاست؛ به‌ویژه اگر بدانیم که دوران مایه داستان‌های قرآنی عبارت از حقیقت و حق است؛ چنان‌که خداوند متعال می‌فرماید: «نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ» (کهف: ۱۳) و «يَقُصُّ الْحَقُّ وَهُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ» (انعام: ۵۷) (شحرور، ۲۰۰۸م: ۳۴؛ همو، ۲۰۱۰م: ۲۱۴/۱).

افزون بر این، در نگاه شحرور، داستان‌ها از موارد عینی نیستند، بلکه از امور رمزی‌اند؛ از این

روست که وحی نازل شده، در پی گسترش تفصیلی بیانات موجود در داستان‌ها نیست؛ بلکه به بیان آنچه که برای جلب مصلحت و منفعت و جلوگیری از مفسده و زیان به انسان می‌رسد، اکتفا می‌کند (همو، ۲۰۱۲م: ۹۷). اگر وحی نازل شده یک شکل به‌طور کامل نظری و منطوقی برای ذکر است، داستان‌ها بخشی از آن به‌شمار می‌آید؛ خواه به رسولان و پیامبران و اقوال آنها یا به حضرت محمد صلی الله علیه و آله در طی مرحله نزول زمان نبوت تعلق داشته باشد. در هر دو صورت، داستان‌ها تاریخی به حساب آمده و منبعی برای عبرت‌ها و توجیهات و ارشادات است نه منبعی برای احکام تکلیفی الزامی به‌صورت امر و نهی. همچنین این واقعیت که داستان‌های محمدی به‌ویژه، آیات آن تاریخی است، احکام شرعی خارج از چارچوب زمان و مکان محمد نبی صلی الله علیه و آله را تعیین نمی‌کند (همو، ۲۰۱۲م: ۹۸-۱۴۸؛ همو، ۲۰۱۰م: ۱۲۲/۱-۲۲).

محمد شحرور تمام آیات ناظر به پوشش جنگ‌ها و غزوات پیامبر صلی الله علیه و آله و تمام متونی که بیانگر اجتهادات ایشان به منظور ساماندهی شرایط مدنی زمان نزول است را از اجزاء داستان‌های محمدی به‌شمار می‌آورد (همو، ۲۰۱۴م(الف): ۹۴؛ همو، ۲۰۰۸م: ۱۳۶). در باور شحرور سوره‌ها و آیاتی که بر داستان‌های محمدی قرآن دلالت می‌کند، عبارتند از: سوره انفال، محمد، توبه، فتح، احزاب، آیات سوره آل عمران مانند آیه ۱۵۹، تمام آیاتی که با «یا ایها النبی» شروع شده، آیات سوره شوری مانند آیه ۳۵، آیات حج از سوره حج مانند آیه ۲۵ و غیره. نمونه آیاتی که شحرور در اثبات تاریخی بودن داستان‌های محمدی به آن استناد می‌کند عبارتند از:

۱- «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكُمْ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا» (احزاب: ۵۹)

بنا بر تقسیم‌بندی شحرور که بین دلالت مفهوم «نبی» و «رسول» بیان کرده، متن قرآن شامل یک تعلیم یا حکم توجیهی موقت پیرامون مظاهر کلی است که بر زن مؤمن در آن دوره زمانی واجب بود رعایت کند؛ بنا بر این، به او تعلیم داده شده که از بندش اجزائی را بپوشاند که اگر آنها را آشکار کند باعث اذیت طبیعی و اجتماعی یا هر دو با هم می‌شود. عقوبت مخالفت با این حکم در آن زمان، همان دچار اذیت طبیعی یا اجتماعی شدن است؛ بدون اینکه از مخالفت یا تبعیت از آن، ثواب یا عقابی بر آن مترتب شود؛ بر این اساس، مفهوم لباس برای زن در حیطه

حیا و عیب قرار می‌گیرد نه در حیثه حلال و حرام یا اسلام و ایمان (شحرور، ۱۹۹۰م: ۶۸)؛ بنا بر این، عبرتی که از متن قرآنی با توصیفش از داستان‌های محمدی به‌دست می‌آید و با توجه به اینکه اساس داستان‌های محمدی عبرت گرفتن است نه تشریع و احکام، درمی‌یابیم که حجاب یا لباس زن مؤمن در تمام زمان‌ها و مکان‌ها تابع سنت‌ها، آداب و رسوم و رشد سطح آگاهی، صنعت، تجارت، اقلیم و مانند آن است نه غیر از آن (کنفودی، به‌تا: ۱۴-۱۵).

۲- آیات ناظر به مشورت مانند آیه «فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ» (آل عمران: ۱۵۹) و آیه «وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» (شوری: ۳۸).

از نظر شحرور بر اساس آیات فوق، احکام و قوانینی که حرکت فردی و جمعی اسلام را با هم کنترل می‌کند، شایسته نیست که منوط به منطق فتوا و افتا باشد؛ بلکه در عوض باید در گرو منطق رفتارندم و تصویب پارلمان باشد. مشورت نیز به عنوان یک ارزش مهم و کلی انسانی، آن را در سطح فعال‌سازی جنبه فنی اقتضا می‌کند و آن تابع اصل تکامل براساس رشد آگاهی مردم و شرایط عمرانی آنهاست. ارزش مشورت نیز به لحاظ تاریخی پیشرفت کرد تا به درجه دموکراسی رسید. دموکراسی نیز شکل فنی و ایده آن مشورت است و آنچه در سطح ساختار دولت مناسب می‌باشد آن است که دولت مدنی باشد نه دینی (شحرور، ۲۰۱۴م(الف): ۳۴۹).

بنا بر این، عبرتی که از دو آیه شوری به دست می‌آید آن است که دموکراسی لیبرال امری ضروری است؛ زیرا جدیدترین و مناسب‌ترین مکانیسم برای تمرین مشورت است که عموماً بر اساس قانون اساسی و میثاق، تفکیک اختیارات و همچنین شهروندی، تأسیس می‌شود (همان: ۱۳۵).

نقد دیدگاه شحرور پیرامون تاریخی بودن قرآن

۱. شحورر ادعا کرده که احکام و تکالیف که در مصحف آمده لفظ قرآن بر آن اطلاق نمی‌شود؛ در حالی که رسول و مؤمنان و سایر عرب می‌فهمند که لفظ قرآن بر همه آیاتی که بر محمد صلی الله علیه و آله نازل شده و در مصحف جمع شده است، اطلاق می‌شود. فراتر از آن، شحورر ادعا کرده است که لفظ قرآن فقط بر برخی از آیات مصحف، آیاتی که از یک واقعیت عینی و تاریخی خبر می‌دهد، اطلاق می‌شود (حبنکه المیدانی، ۱۴۱۸ق: ۷۰-۶۹). از سوی دیگر، این ادعا که قرآن شامل اخلاق و تقوا نیست؛ مخالف نص صریح آیات قرآن است.

۲. او شیطان را به عنوان سد واقعی میان فهم واقعی پیشینیان از قرآن معرفی می‌کند. این ادعا بر مثل «رمتنی بدائها و انسلت: مرا به عیب خود متهم کرد و در رفت» مبتنی است. حال آنکه فهم بهتری از قرآن در سده‌های پیشین نیز وجود دارد (الشدی، ۱۴۳۱ق: ۲۷۱).

۳. همچنین او خواستار آن است که قرآن یک متن عینی و تاریخی تلقی شود که در یک زمینه خاص و جامعه خاص نازل شده است. پس عبرت محدود به شرایطی است که نزول آن را همراهی می‌کند و نه با عموم الفاظ و دلالت‌ها. به همین خاطر شمولیت اسلام و عبرت گرفتن از آن را برای همه مردم محدود می‌کند و این بر خلاف قول خداوند است که می‌فرماید: (وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ) (نساء: ۲۸). همچنین متن قرآن را به متنی متغیر که دلالتش بر حسب شرایط تاریخی تغییر می‌کند، تبدیل می‌کند (الشدی، ۱۴۳۱ق: ۲۷۱).

۵-۲- دیدگاه شحرور پیرامون نبأ بودن داستان پیامبران

داستان پیامبران در نظر شحرور در شمار انباء بوده و از اخبار محسوب نمی‌شود؛ چنان که خداوند می‌فرماید: (تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَ لَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ) (هود: ۴۹). او در ادامه در تفاوت خبر و نبأ چنین می‌نویسد:

خبر، چیزی است که احتمال صدق و کذب داشته باشد؛ از غیب نیست؛ راوی آن باید حضور داشته باشد که به عینه به وقوع آن شهادت دهد. طولانی است. در مقابل، نبأ، آن چیزی است که احتمال حقیقت و توهم داشته باشد؛ از غیب است؛ رسول حامل نبأ است؛ نبأ یا یک اتفاقی است که در گذشته اتفاق افتاده مثل داستان نوح و ابراهیم یا یک اتفاقی است که در آینده اتفاق می‌افتد مانند آیه: «هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْعَاشِيَةِ» (غاشیه: ۱)؛ نبأ از مقام نبوت است و از مقام رسالت نیست؛ مختصر و مجمل است. مانند داستان نوح با اینکه ۹۵۰ سال در میان قومش زندگی کرد، ولی نبأ از آن در قرآن چند سطر بیشتر نیست. مانند امروز که اگر خبرگزاری‌ها رئیس دولت را به مدت سه روز ملاقات کنند نبأ آن را در چند سطر می‌نویسند؛ ولی اخبار آن را ممکن است در

ده‌ها صفحه به‌صورت مفصل بیان کنند (شحرور، ۲۰۱۰م: ۱۸۶-۱۸۷).

برای نمونه او ذیل آیه (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا) (توبه/ ۲۸) چنین می‌نویسد: سوره توبه به عنوان داستان‌های محمدی، یک واقعه تاریخی است که ابتدا رخ داده و سپس تبدیل به قرآن شده است. این سوره نسبت به معاصران

پیامبر «اخبار» و نسبت به ما «انباء» محسوب می‌شود. از این منظر از رسالت نیست و حاوی احکام تشریعی نیست. شیوه برتر در خوانش این سوره آن است که برای استخراج عبرت‌هایش، تنها نگاه تاریخی داشته باشیم. خطاب آن هم افراد مشخصی است که از لحاظ تاریخی به یاران پیامبر صلی الله علیه و آله در آن زمان بازمی‌گردد (شحرور، ۲۰۱۲م: ۱۴۸/۲).

۶- دیدگاه شحرور پیرامون ارتباط داستان‌های قرآن با نظریه‌های جدید

چنان‌که پیشتر مطرح شد شحرور با نگاه تاریخی به داستان‌های قرآنی می‌نگرد و به نقش برجسته آنها در شکل‌گیری خرد اسلامی باور دارد. در این میان، یکی از مبانی خوانش نوآندیشانه او، تبیین و تطبیق آیات با عقل سلیم و دانش صحیح است. یکی از نظریه‌هایی که شحرور به منزله دانش صحیح تلقی کرده نظریه تکامل زیستی داورین است. از نظر او، داستان حضرت آدم (علیه السلام) با نظریه تکامل قابل تطبیق است. شحرور، داستان آدم (علیه السلام) یکی از قدیمی‌ترین و شگفت‌انگیزترین داستان‌های انسانی می‌داند که با انباشت اسطوره‌ها، خرافه‌ها و شگفتی‌های وحشت‌آور و عجیب احاطه شده است (همو، ۲۰۱۰م: ۲۲۷/۱-۲۲۸).

از نظر او، داستان آدم (علیه السلام) که در روایات تاریخی و تفاسیر اسلامی وارد شده، تطبیق کاملی با متون تورات و تلمود دارد. این موضوع بیانگر انتقال اسرائیلیات بدون پالیش و غربال است. در این میان، منطق نقلی حاکم که بر اعتماد و سرسپردگی ایمانی بر منطق تحلیل و بازنگری استوار بر نقد و تشکیک، غلبه کرده است. حال آنکه منطق دوم توانایی شناخت سره از ناسره را دارد (همان: ۲۳۷). یکی از پیامدهای این غلبه پر کردن خلأهای داستان‌های قرآنی با کمک اسرائیلیات و در نتیجه تزلزل و انحراف داستان‌های قرآنی است؛ تزلزل و انحرافی که ناشی از نگاه نقلی و دریافتی است. افزون بر ارزش‌های ساختگی که به آن نسبت داده می‌شود (همان: ۶۰-۶۱).

از نگاه محمد شحرور داستان آدم (علیه السلام) بیانگر نکاتی است که از آنها نظریه تکامل قابل برداشت است. مهمترین محورهای قابل تطبیق بر نظریه تکامل عبارتند از:

۱. این داستان به خلق انسان و تطور فیزیکی و عقلی او اشاره می‌کند و برای درک این موضوع لازم است یک سری دانش‌ها مانند علم باستان‌شناسی، انسان‌شناسی، فیزیولوژی و غیره در نظر گرفته شود (همو، ۲۰۱۰م: ۲۲۹/۱).

۲. در این داستان به ویژگی‌های تکامل ادراکی و اجتماعی انسان و انتقال و تکامل او زمانی که شبیه به میمون (حیوان وحشی) بوده به انسان کامل اشاره می‌کند. این همان چیزی است که وحی از آن با عنوان انتقال آدم از مرحله بشریت به مرحله انسانیت و تکامل تعبیر کرده است. به همین خاطر مفهوم بشر از نظر او منعکس کننده شکل مادی و حیوانی و فیزیولوژی برای انسان است. مفهوم انسان نیز منعکس کننده این است که او فردی انس گرفته، اجتماعی و غیروحشی است؛ بنا بر این، شحورور نظریه تکامل وارد شده از سوی داروین را معتبر دانسته جزء اینکه حلقه گمشده در نظریه داروین از نظر شحورور همان مرحله نفخ روح است و برای اثبات ادعای خود به تعدادی از آیات قرآن استناد می‌کند که شاخص‌ترین آنها عبارتند از: «مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا» (نوح: ۱۴-۱۳)، «الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ فِي أَيِّ صُورَةٍ مَا شَاءَ رَكَّبَكَ» (انفطار: ۷-۸) (شحورور، ۲۰۱۰م: ۲۵۲/۱-۲۵۴).

۳. آدم پدر انسان شمرده می‌شود نه پدر بشر؛ زیرا مرحله انسانیت و مجتمع انسانی و ظهور معرفت و علم از او شروع شده است (همان: ۲۷۱).

۴. آدم پس از محقق شدن مرحله انسانیت با تمام ابعادش به خلافت برگزیده شد و این «جعل» و جانشینی پس از خلقت تکاملی او بوده است (همان).

۵. در داستان آدم تعدادی از جدل‌های حاکم بر وجود انسان مطرح شده است که مهمترین آنها عبارتند از: جدل آزادی و معرفت؛ جدل تقوا و فجور؛ جدل طاعت و معیشت؛ جدل ارزش‌های والا و غرائز؛ جدل انسان و شیطان (همان: ۲۹۳-۳۱۵).

نقد دیدگاه شحورور پیرامون ارتباط داستان‌های قرآن با نظریه‌های جدید

۱. شحورور قائل است بهترین تأویل از آیات را داروین ارائه داده است. همچنین باور دارد که ضرورتی ندارد که حتما داروین از قرآن اطلاع داشته باشد، زیرا داروین در اصل انسان به جستجوی حقیقت پرداخته است. قرآن نیز حقیقت را در اصل انسان قرار داده است؛ بنا بر این، اگر داروین

بر حق بوده است این دو نیز باید مطابق هم باشند. در نهایت نیز چنین نتیجه می‌گیرد که نظریه داروین درباره اصل بشر در چارچوب کلیاتش صحیح است (همو، ۱۹۹۰م: ۱۰۶). حال آنکه انگاره «تحول انواع»، قابل انتساب به قرآن نیست و دلیلی بر تأویل آیات دلالت کننده بر استقلال نسلی انسان وجود ندارد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۲۵۵/۱۶).

۲. اینکه خداوند آفرینش خود را از طریق نظام علیت و اسباب و مسببات به انجام می‌رساند، دلیل بر این نیست که لزوماً از طریق روند تحولی و از تک یاخته به سوپر سلولی یا از حیوان به انسان باشد؛ بلکه آن مسأله، قاعده‌ای فلسفی و کلی است که به گونه‌های گوناگون، قابل تصور و تحقق است؛ بنا بر این، قاعده علیت، به تنهایی نه اثبات‌کننده نظریه تکاملی داروین است و نه رد کننده آن (شاکرین، ۱۳۸۶: ۷۰).

۳. مستفاد از ظاهر قرآن این است که انسان‌های کنونی، همه از نسل آدم (علیه السلام) و حوا هستند و هیچ واسطه نسلی دیگری بین آنها نیست؛ بنا بر این، حتی اگر انسان‌های دیگری پیش از آدم بر زمین می‌زیسته‌اند، آنان بین حضرت آدم و انسان‌های پس از وی اختلاط نسلی ندارند (همان).

۴. انسانی دانستن کلام الهی و برداشتن صفت قداست از وحی الهی، در را برای اصلاح و خطا و هر گونه تأویل و بهره‌گیری از قرآن باز می‌کند. در واقع این شأن هر چیزی است که بشری باشد و با کمال مطلق سازگاری ندارد و قرآن را از الهی بودن جدا می‌سازد.

۵. از بین بردن صفت وحی که از عالم غیب است و معتبر دانستن آن به عنوان یک محصول بشری و عمل طبیعی نیز راه را برای قول تاریخی بودن و عدم صلاحیت برای هر زمان و مکان باز می‌کند. در واقع این شأن هر چیزی است که مادی باشد و با غیب سازگاری ندارد.

۷- دیدگاه شحرور پیرامون ارتباط میان نبوت و رسالت

رویکرد ویژه خاص شحرور پیرامون مفهوم نبی و رسول سبب تفکیک گستره و مصادیق سنت

نبوی و سنت رسولی شده است. این دیدگاه استحسانی و شاذ سبب شده است که وی رؤیای پیامبران را دلیلی بر نبوت بداند نه رسالت.

۷-۱- گستره داستان‌های قرآنی با تفکیک مفهوم نبی و رسول

تأکید بر عدم مترادف در آیات قرآن، یکی از اصول متن‌پژوهی شحرور است. در این میان، او با تفکیک مفهومی نبی و رسول بر جدا انگاری مصادیق آنها همچون سنت نبوی و سنت رسولی تأکید دارد. در باور وی، از خلط میان نبوت و رسالت استنتاج عقیمی زاییده می‌شود که عبارت است از وجوب اطاعت از نبی در همه آنچه به‌طور اجمالی از ایشان در زمان حیات و پس از وفاتشان بدون استثنا سر زده است؛ بی‌آنکه میان آنچه از ایشان از وحی در تنزیل حکیم آمده یا آنچه حکایت از گفتار، کردار و تقریرشان باشد، تفاوتی قائل شوند (همو، ۲۰۱۲م: ۵۵). در ادامه شحرور بر این باور است که اطاعت واجب پیامبر صلی الله علیه و آله فقط به مقام رسالت اختصاص می‌یابد و مقام نبوت به جهت اخباری بودن با امکان و احتمال تصدیق و تکذیب همراه است. از این رو بر خلاف استمرار اطاعت از سنت رسولی، اطاعت از سنت نبوی تاریخ‌مند بوده و افراد آن را تصدیق یا تکذیب می‌کنند (همان: ۱۰۶-۱۱۰).

در باور شحرور، نبوت مجموعه معلوماتی است که به پیامبر وحی شده است. همچنین تمام اخباری که در کتاب آمده را شامل می‌شود. در این میان، مباحث مربوط به جهان هستی، انسان، فلسفه و تاریخ که از آیات متشابه‌اند در زمره موضوعات نبوت محسوب می‌شوند. بر این اساس، ایشان نبوت را مترادف دانش‌ها می‌داند. در مقابل، رسالت را مجموعه تشریعاتی تلقی می‌کند که افزون بر معلومات، بر پیامبر وحی شده است؛ مانند مباحث مربوط به ارث، عبادات، اخلاق، معاملات، احوال فردی و محرمات که از آیات محکم‌اند. بر این اساس، در نظر او رسالت به مجموعه احکام تلقی می‌گردد.

از نگاه شحرور، رسالت همان تشریعی است که در آن امر و نهی است و مؤمن را به رستگاری و سعادت در آخرت راهنمایی می‌کند. در مقابل، نبوت، دانش‌هایی است که خداوند آن را به هر یک از بندگان صالحش که بخواهد برگزیند، اختصاص می‌دهد و آنها پیامبرانی‌اند که خدا آنها را تعلیم داده و به سوی آنها وحی فرستاده است. در این میان، دو دانش از سایر آنها برجسته‌تر است: علم توحید به وحدانیت خدا و علم غیب به گذشته و آینده؛ چنان که آیه «ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ

الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَ مَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَقُولُونَ أَفَلَمَنَّمْهُمْ آيُهُمْ يَكْفُلْ مَرِيَمَ وَ مَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَخْتَصِمُونَ» (آل عمران: ۴۴) به غیب گذشته اشاره دارد. آیات «غُلِبَتِ الرُّومُ فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ...» (روم: ۴-۱) و «وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ لَتُنَبِّئَنَّهُمْ بِأَمْرِهِمْ هَذَا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ» (یوسف: ۱۵) به غیب آینده دلالت دارد. منظور از غیب آینده آن غیبی نیست که بعداً اتفاق می‌افتد؛ بلکه برخی حوادث است که خدا آنها را برای پیامبران و رسولانش آشکار ساخته تا دلیلی بر صدق رسالت آنها و اثبات نبوتشان باشد. در داستان پیامبران نیز بسیاری از این امور غیبی آینده آمده است (شحرور، ۲۰۱۲م: ۲۳۷/۲-۲۳۸).

شحرور پس از جدا کردن مفهوم نبی و رسول، در تفاوت سنت نبوی و رسولی چنین می‌نویسد: سنت نبوی که از دو گونه داستان‌های محمدی و اجتهادهای پیامبر صلی الله علیه و آله تشکیل شده است، تاریخ‌مند بوده و احکام شرعی را شکل نمی‌دهند. در مقابل، سنت رسولی که دربردارنده ارزش‌ها، شعائر، احکام و حدود است، همان رسالت محمدی می‌باشد که در قالب وحی بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده و در امّ الکتاب آمده است (همو، ۲۰۱۲م: ۹۹-۱۰۰).

شحرور پس از آنکه داستان‌های قرآنی را در شمار کتاب نبوت و سنت نبوی تلقی کرد، در بخشی دیگر با صراحت چنین می‌نویسد: داستان‌های قرآنی را نمی‌توان جزئی از رسالتی محسوب کرد که پروردگار به عنوان وحی از جانب خود نازل کرد. این رسالت شامل دستورهای خدا به انسان است و این دستورها دربردارنده قوانین مشخصی است و با انسان آن روزگار در تعامل بوده است؛ از این روی، کارکرد داستان‌های قرآنی به آشکارسازی این تعامل و تحقق بخشیدن به پذیرش این رسالت محدود می‌شود. به بیان دیگر، کارکرد داستان‌های قرآنی عبارت است از: عبرت‌پذیری و پندآموزی پیرامون خوانش آگاهانه از رابطه دو سویه مضمون رسالت و واقعیت تاریخی آن روزگار (همو، ۲۰۱۰م: ۱۲۳/۱). بر این اساس، داستان‌های قرآن را به منزله حقیقت، موعظه و یادآوری تلقی می‌کند؛ هر چند این داستان‌ها احکام شرعی الزم‌آوری را ایجاد نمی‌کند، به گونه‌ای که بتواند رفتار انسان را در زمینه عقل عملی کنترل کند (همان: ۲۲).

۷-۲- ارتباط میان نبوت و رسالت از طریق رؤیا

در باور شحرور، تأویل خواب‌ها از سوی پیامبری چون یوسف (علیه السلام) دلیل بر نبوت اوست نه رسالت ایشان. با این توضیح که خواب مجموعه‌ای از وقایع نمادین است و امکان ندارد که

خواب تشریعی باشد؛ به همین خاطر تأویل خواب دلیل بر رسالت او نیست. همچنین تأویل غیر از تفسیر است، تأویل دیدن غیبی است که در آینده در زمین واقع می‌شود و آن هنگامی است که نبأ به خبر تبدیل می‌شود. در این میان، روایت پیامبر صلی الله علیه و آله که فرمودند: «رؤیای مسلمان بخشی از چهل جزء نبوت است» (ابن حنبل، ۱۴۱۶ق: ۱۱۵/۲۶) بر درستی مدعای ما دلالت دارد. با این توضیح که رؤیا نمی‌تواند از شئون رسالت باشد و اگر در این روایت به جای نبوت رسالت قرار می‌گرفت صحیح نبود؛ زیرا همه رؤیاها قابلیت تأویل ندارند. (شحرور، ۲۰۱۲: ۲۳۶/۲)

شحرور در ادامه دو نکته را مورد توجه قرار می‌دهد: نخست، لقب صدیق ملازم و همراه نبوت و رؤیای نبوی است. دوم، میان رؤیا و خواب تفاوت وجود دارد؛ رؤیا گاهی میان خواب یا هنگام مرگ و یا در بیداری برای صاحبش پیش می‌آید و نوعی کشف و الهام است، مانند آن چیزی که مرد صالح (حضرت خضر) از سوراخ کردن کشتی، کشتن پسر بچه و برپا ساختن دیوار دید. با این حال، در مورد حضرت خضر اختلاف است که آیا او نبی بوده یا مرد صالح؟ ولی آنچه که پیرامون حضرت خضر رجحان دارد، نبی بودن ایشان است و در این صورت علمش، وحی از جانب خدا است (همان: ۲۳۶-۲۳۷).

نقد دیدگاه شحرور پیرامون ارتباط میان نبوت و رسالت

۱. شحرور با تغییر معنا و مفهوم مشهور سنت و تفکیک آن به دو بخش رسولی و نبوی به نوعی باعث کاهش اعتبار سنت شده است. از سوی دیگر، تحول‌پذیری و زوال‌یابی سنت‌های انسانی را به سنت نبوی حمل می‌کند. از نظر او، سنت رسولی وحیانی و همیشگی است و اسوه بودن پیامبر ناظر بر همان است؛ در حالی که سنت نبوی تاریخ‌مند و اجتهاد پیامبر متناسب با زمان ایشان است.

۲. با آنکه اندیشمندان امامیه همچون شحرور بر تفاوت لفظ نبی و رسول از حیث مفهوم با یکدیگر باور دارند. در مقابل، آنها را از جهت مصداق و مقام انطباق مساوی می‌دانند؛ بر این اساس، هر گاه به یک انسان «نبی» گفته می‌شود، ملاک آگاهی از غیب است. هر گاه نیز به انسان آگاه از غیب، «رسول» اطلاق می‌شود، ویژگی ابلاغ پیام مطرح است (سبحانی، ۱۳۸۶: ۲۶۷/۱۰).

۳. دیدگاه‌های شحرور درباره قرآن به دلیل استفاده سلیقه‌ای و غیر علمی از آیات با چالش‌های جدی مواجه است؛ از این رو نمی‌توان دیدگاه او را در فهم و تفسیر قرآن حجت دانست.

۴. شحرور مبنای خود را در تقسیمات آیات قرآن و سنت شرح نداده و تنها به دلایلی جسته و گریخته و مستند به برخی آیات اشاراتی کرده است. اینکه این اصطلاحات را بر چه مبنایی استخراج کرده و تعیین حد و مرز این تقسیمات بر چه مبنایی بوده، توجهی نکرده است (احمدزاده، ۱۳۸۰: ۱۴۴).

۵. در نقد رویکرد شحرور که اطاعت واجب پیامبر صلی الله علیه و آله را به مقام رسالت منحصر کرده می‌توان گفت جایگاه پیامبر صلی الله علیه و آله در نظام اسلامی، نه تنها به عنوان یک رسول و نبی، بلکه در تمامی منصب‌های حکومت، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و غیره مصداق پیدا می‌کند؛ بنا بر این، از آنجا که خداوند این حق را به ایشان عطا نموده پس اطاعت از حکم ایشان در حقیقت اطاعت از حکم خدا خواهد بود (محض و بادینده، ۱۳۹۸: ۹۴).

۶. شحرور اطاعت از بخشی از احکام پیامبر صلی الله علیه و آله را به زمان حیات آن حضرت مقید می‌سازد؛ در صورتی که نص قرآن مانند آیه هفتم سوره حشر، هیچ‌گونه تقيیدی را برای اطاعت از دستورات پیامبر ذکر نکرده است (احمدزاده، ۱۳۸۰: ۱۴۴).

نتیجه‌گیری

محمد شحرور قرآن را به مثابه یک متن عینی و تاریخی تلقی می‌کند که در یک زمینه خاص و جامعه خاص نازل شده و داستان‌های قرآنی آزمایشی برای صداقت انسان در زمان تعاملاتش با تاریخ گذشته است. او با رویکردی تاریخ‌نگارانه به محدودیت کارکرد داستان‌های قرآنی باور دارد؛ از این رو، کارآمدی آنها را به شخصیت‌هایی که حادثه‌ها پیرامون آنها رخ داده منحصر می‌کند و ارزش آنها را فقط در حد عبرت گرفتن دانسته که هیچ‌گونه احکامی از آنها استخراج نمی‌شود. همچنین داستان‌های قرآنی را در شمار آیات متشابه، قابل تأویل، جزء متغیر و امام مبین می‌داند. به‌طور کلی، شحرور بسیاری از مسلمانی قرآنی را به چالش کشده و دیگران را به نوسازی آن دعوت کرده است. تلاش او پیرامون خوانش نواندیشانه در قرآن بر دو روش زیر مبتنی است: یکی ساختن تعدادی مفاهیم که در تفکر اسلامی شناخته شده و مرسوم نیست. دیگری، ایجاد یک‌سری تصورها و دلالت‌های کلی و قطعی که مخالف با دانش‌های رایج در میراث اسلامی است. حال آنکه نه قرآن کتاب تاریخ است و نه درصدد بیان تاریخ‌نگارانه از حوادث است. زبان قرآن نیز در زمینه داستان‌های قرآنی، چه به لحاظ سبک و چه به لحاظ محتوا بر پایه حق و صدق بنا شده است. از این رو هیچ‌گونه امر غیر واقعی و خلاف حقیقت به آن راه نیافته و تمام آنچه که قرآن از حوادث گذشته بیان نموده از حقانیت و واقع‌نمایی برخوردار است.

فهرست منابع

قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند، (۱۴۱۸ق)، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.

ابن حنبل، احمد بن محمد، (۱۴۱۶ق)، مسند الامام/ احمد بن حنبل، بیروت: موسسه الرساله.
 احمدزاده، سید مصطفی، (۱۳۸۰ش)، «شبهاتی در موضوع قرآن و زن - نقدی بر دیدگاه‌های محمد شحرور»، مجله پژوهش‌های قرآنی، سال ۷، شماره ۲۷ و ۲۸، ص ۱۴۰-۱۵۹.
 حبنکه المیدانی، (۱۴۱۸ق)، عبدالرحمن بن حسن، التحریف المعاصر فی الدین، دمشق: دارالقلم.
 رجبی، مهدی و سائلی کرده ده، علی، (۱۳۹۵ش)، «بررسی نظریه هرمنوتیکی محمد شحرور»، دوفصلنامه مطالعات اندیشه معاصر مسلمین، سال ۲، شماره ۴، ص ۱۲۹-۱۵۴.
 سبحانی، جعفر، (۱۳۸۶ش)، منشور جاوید، قم: مؤسسه امام صادق (ع).
 شاکرین، حمیدرضا، (۱۳۸۶ش)، پرسش‌ها و پاسخ‌ها - دفتر بیست و ششم؛ راز آفرینش، قم: دفتر نشر معارف.

شحرور، محمد، (۲۰۱۴م)، الإسلام الأصل و الصورة، بیروت: طوی للثقفه و النشر و الإعلام.
 — (۱۹۹۶م)، الإسلام و الإيمان، دمشق: الاهالی للطباعة و النشر و التوزيع.
 — (۲۰۱۴م)، الف)، الدین و السلطه قراءه معاصره للحاکمیه، بیروت: دارالساقی.
 — (۲۰۱۲م)، السنه الرسوليّه و السنه النبویه رویه جدید، بیروت: دارالساقی.
 — (۲۰۱۲م)، القصص القرآن قراءه معاصره (من نوح الی یوسف)، جلد ۲، بیروت: دارالساقی.
 — (۲۰۱۰م)، القصص القرآنی قراءه معاصره (مدخل الی القصص و قصه آدم) جلد ۱، بیروت: دارالساقی.

— (۱۹۹۰م)، الكتاب و القرآن قراءه معاصره، دمشق: الاهالی للطباعة و النشر و التوزيع.
 — (۲۰۰۸م)، تجفیف منابع الأرهاب، بیروت: موسسه الدراسات الفکریه المعاصره.

— (۲۰۱۷)، «محمد شحرور سؤال المقدّس»، مجله الجدید، آدرس سایت

<https://aljadeedmagazine.com/>

الشدی، عادل بن علی، (۱۴۳۱ق)، الإتجاهات المنحرفه فی التفسیر فی العصر الحدیث، ریاض: مدار الوطن للنشر.

طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۴۱۷ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی. عفانه، جواد موسی محمد، (۱۴۱۵ق)، *القرآن و أوهام القراءه المعاصره* (رد علمی شامل علی کتاب: *الکتاب و القرآن قراءه معاصره* لمحمد شحرور)، عمان: دارالبشیر للنشر و التوزیع.

فطانی، فوزی بن عبدالصمد، (بی تا)، «شحرور مُفسداً لا مُفسراً»، سایت مرکز سلف للبحوث و الدراسات، اوراق علمیه، شماره ۶۳.

کنفودی، محمد، (بی تا)، «القراءه المعاصره للقرآن لمحمد شحرور؛ القصص القرآنی و همّ التحول المنهجی والمعرفی»، مرکز تفسیر للدرسات القرآنیه، آدرس سایت: <https://tafsir.net/>

گلی، جواد و یوسفیان، حسن، (۱۳۸۹)، «جریان شناسی نومعتزله»، مجله معرفت کلامی، سال ۱، شماره ۳، ص ۱۱۳-۱۴۰.

محض، مرضیه و بادینده، هاله، (۱۳۹۸)، «تحلیل و نقد نگرش محمد شحرور درباره سنت نبوی»، فصلنامه آینه معرفت، سال ۱۹، شماره ۶۰، ص ۸۷-۱۱۰.

ناضزین، بدرین محمد، (۱۴۲۸ق)، موقف د. محمد شحرور من أركان الإيمان (من خلال کتابه *الکتاب و القرآن*)، المکتبه الشامله.